بسم الله الرحمن الرحیم

۲۳/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اعتماد شهید صدر به سیره متشرعه برای اثبات حجیت خبر واحد

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**محدوده حجیت خبر واحد**

بحث در اینجا بود که محدوده ادله حجیت خبر واحد چه محدوده ای است و محدوده این ادله را مشخص کنیم.

شهید صدر به سیره متشرعه تمسک می‌کرد و برای اثبات حجیت خبر واحد فرموده بودند که متعارف قوم به سیره عقلا تمسک می‌کنند ولی ما به جای سیره عقلا به سیره متشرعه تمسک می‌کنیم البته سیره متشرعه‌ای که اعم از اینکه سیره عقلا باشد یا سیره عقلا نباشد بین سیره متشرعه و سیره عقلا تفاوت‌هایی هست دو تا تفاوت جدی را عرض کنم که در بحث ما بی تاثیر نیست یکی اینکه ما باید در سیره عقلا اثبات عدم رد کنیم آن وقت آن بحث عمومات ناحیه ظن برای رد کافی هست یا کافی نیست بحث های مبسوطی در بحث های کلمات اصولی خودش را اختصاص داده مطرح بشود. ولی ما اگر سیره متشرعه را اثبات کردیم سیره متشرعه معنایش اینکه رد نشده که سیره متشرعه وجود داشته حالا چه سیره متشرعه ناشی از حکم شرعی باشد که خوب واضحه، که رد و عدم رد ندارد یا سیره متشرعه‌ای که ناشی از سیره عقلا باشد این که سیره عقلا به سیره متشرعه منجر شده این معنای آن این است که شارع رد نکرده بوده که متشرعه سیره عقلا را بر طبق آن مشق کرده اند.

نکته دوم اینکه بحثی را شهید صدر مطرح می‌کنند که در مورد سیره عقلا،کیفیت استدلال به سیره عقلا، نیازمند یک مقدمه جامعی هست چون سیره عقلا در امور عقلایی هست اینکه در امور شرعی هم این مطلب وجود داشته باشد نیاز به مقدمه دارد که آیا ملازمه هست آن سیره عقلا در امور خودشان با امور شرعی حالا چه جوری می‌شود رو شهید صدر برای اثبات اینکه سیره عقلا در امور شرعی هم سرایت می‌کندرا دنبال کرده است و الا همان اول گفتیم سیره متشرعه اساسا در امور مربوط به شرعیات هست و نیاز به مقدمات خارجیه ندارد برای تقدیر اگر ما قائل به سیره عقلا باشیم سیره عقلا باید اثبات عدم رد بشود بنابراین روایاتی که دال بر عدم حجیت

قول غیر امامی ثقه هست آن روایات را بررسی کرد آن روایات در دلیل به رد سیره عقلا هست یا نیست همچنین آن تغلیبی که شهید صدر برای اثبات سیره متشرعه داشته‌اند این روایات در مورد آن مطرح هست به دلیل اینکه شهید صدر در واقع تکه اصلییش این بود که اکر سیره متشرعه نبود از ائمه معصومین سوال می شد در مورد حجیت و عدم حجیت خبر مثلا ثقه و چون سوال نشده است پس دلیل بر این است که متشرعه خبر ثقه را حجت می‌دانستند چنان که می دانید این متوقف است بر عدم سوال و عدم بیان مستقیم امام لازم نیست حتما سوال شود همین مقدار که امام علیه السلام مستقیم هم بیان کنند کافی است بنابراین برای اثبات سیره متشرعه به تقریب شهید صدر اصل اثبات اصل ثبوت سیره متشرعه باید ثابت بشود ائمه معصومین دلیلی بر عدم حجیت خبر و لو بعضی موارد خبر ثقه مثل خبر امامی ثقه غیر امامی ثقه اینها وارد نکرده‌اند بنابراین بحث داریم که آیا خبر امامی ثقه حجت هست یا نیست هم بر مبنای مشهور لازمه و هم بر مبنای شهید صدر، حالا ما آن روی مبنایی که انتخاب کرده بودیم که اصلا سیره متشرعه اثباتش رو با کلام شیخ طوسی دنبال میکردیم آن مدلش متفاوت هست با اصل اثبات مقتضی برای اعتبار خبر غیر امامی تام نمی‌دانستیم هر مقداری که از کلام شیخ طوسی حجیت خبر غیر امامی را استفاده می‌کردیم همان مقدار و الا اصلا یک مقتضی عامی وجود ندارد که دنبال رادع بگردیم سبکی که ما دنبال می‌کنیم این روایات خیلی آنچنان نقش ندارد ولی در مبنای مشهور و مبنای شهید صدر این روایات را باید بررسی کرد ما دو روایت را بررسی کردیم و از حیث دلالتی تام نیستند و از حیث سندی هم اشکال داشتند روایت سوم قبل از این روایت که چهار روایت هست که به این بحث ارتباط بیشتری دارند و بنده چهار تا روایت را انتخاب کرده‌ام و از لحاظ دلالت چهارمی روشن تر است روایت سومی که می‌خواهیم بحث کنیم روایت مرسله داود بن الحسین هست جامع الاحادیث شیعه جلد1 حدیث 605 باب 7 از ابواب مقدمات حدیث 115 این روایت عن ابی جعفر بن بابویه عن محمد بن الحسن عن صفوان عن احمد بن محمد عن بن ابی عمیر عن داود بن الحسین حالا بگذارید این دو تا رو با هم بگویم چون سندش وابسته به سند قبلی هست اول روایت قبلی را بگویم روایت قبلی 604 مسلسل باب 114 سعید بن حبه الله راوندی فی رسالته التی الفها فی احوال احادیث اصحابنا و اثبات صحتها عن محمد وعلی ابنی علی ابنی عبد الصمد عن ابیهما عن ابو البرکات علی بن الحسین عن ابی جعفربن بابویه عن

ابیه عن سعد عن احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر عن علی ابن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام خوب این در مورد این رساله یک بحث وجود دارد در مورد نسبت به این رساله به سعید بن قطب راوندی و اثبات صحت نسخه‌ای از این کتاب که مرحوم صاحب وسایل از آن نسخه نقل می‌کندکه اینها بحث کبروی دارد که ما اینجور جاها ما هم شهادت شیخ حر را که نقل بر قطب رواندی است قبول می‌کنیم ولی بعد از فحص که اشتباهی رخ ندهد چون قبل از فحص در واقع اصل اعتبار این نسخ بر اساس بنای عقلا در اخص کتب هست در واقع چیزهایی که اهل فن نقل می‌کنند اعتماد می‌کنند چیزهایی که اعتماد می‌کنند بعد از فحص هست البته نه فحص طولانی با تمام ریزه کاری ها باشد اینکه کتابی که دارند نقل می‌کنند با آن شخصی که نقل می‌کنند سازگار هست مثل شیخ طوسی اگر منقولاتی داشته باشد از شیخ الرییس یه موقعی هست که این مطالبی که نقل می‌کنداصلا با تفکرات شیخ الرییس سازگار نیست یک چیزهایی کاملا جدید است آنها را مشکل هست بتوانیم اثبات کنیم ولی چیزی باشد که با مبانی حکمت مشّایی جور در می‌آید و امثال اینها این ها را می توان اعتماد کرد این هم تو چیزهای حدیثی یک کتابی که با ساختار متعارف کتابهای یک نویسنده سازگار هست و یک قرابتی وجود ندارد آنها مورد پذیرش هست این کلیت این بحث اما در مورد این رساله خاصی که مرحوم قطب راوندی دارد قطب راوندی تقریبا توی کتابهای خود عمدتا از کتب صدوق اخذ کرده است قصص الانبیای راوندی را شما نگاه کنید تقریبا آدم فکر می‌کندکتاب شیخ صدوق هست این که حتی بعضی ها این تصور را کرده‌اند که قصص الانبیای شیخ صدوق هست اینطور نیست ولی ایشان محور اصلی نقلیات خود در امور حدیثی، کتب شیخ صدوق است ودر امور فقهی کتب شیخ طوسی هست ودر امور حدیثی کتب شیخ صدوق است این چیزی است که مرحوم قطب راوندی است این روایت هم در واقع تا ابی جعفر ابن بابویه که شیخ صدوق باشد طریق به شیخ صدوق هست و طریق به کتب او هست ما در طریق کتب بررسی سندی را لازم نمی دانیم اما حالا اگر لازم باشد که ما در بحث تعادل و تراجیح مفصل بحث کردیم که این راوی کیست و مذهبش چیست و از کجا می‌شود اعتبار اینها را کرد. عن محمد بن علی علی بن عبد الصمد عن ابیهما عن ابو البرکات علی بن الحسین الجوری هست علی بن الحسین نیشابوری جوری عن ابی جعفر بن بابویه که شیخ صدوق باشد عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزه این

نکته را حالا بطور کلی عرض کنم احمد ابن محمدی که در این طبقه هست طبقه ای که مشایخ سعد، صفّار محمد ابن علی ابن محبوب محمد بن یحیای عطار و عبدالله بن جعفر حلیوی احمد بن علی علی الوجه الاطلاق معمولا منصرف است و احمد بن محمد بن عیسی تو این طبقه آن که انصراف ندارد محمد بن یحیای اشعری است بررسی کردم منصرف به ابن عیسی نیست گاهی مراد ابن عیسی است و گاهی مراد ابن خالد یک نوع برتری چشم گیری که یکی از این دو تا نسبت به دیگری ندارد که ما انصرافی در مورد آن قائل باشیم یکی از استدلالاتی که یرای انصراف هست تعبیر احمد بن محمد و احمد بن ابی عبدالله که در فهرست شیخ در تبیین این وارد شده است که نشانگر این هست که احمد بن محمد و احمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد غیر از احمد بن ابی عبدالله است که آن هم مال محمد بن احمد بن یحیی نیست مال دیگران است سعد بن عبدالله بن جعفر حنیوی مال آنهاست مال آنها است حتی ابی جعفر در این طبقه هم در کلام بزرگان مراد ابن عیسی است ولی در کلام محمد بن احمد بن یحیی اشعری برقی من ابی جعفرهایی که مراجعه کردم حجم اصلی آنها مشخص است که برقی می باشد و ظاهرا ابی جعفر در کلام محمد بن احمد بن یحیی منصرف به برقی است تفاوت دارد محمد محمد بن احمد بن یحیی بیشتر جنبه‌ی محدث عمومی بوده است نه محدث فقهی گرایش اصلی آن فقه نیست به خلاف اینها که گرایش اصلیشان فقه است احمد بن محمد بن عیسی فقیه بوده است و علاقه اصلی او به روایت فقهی بوده است و روایت غیر فقهی هم دارد ولی گرایش اصلی او فقه بوده است بر خلاف محمد بن احمد بن عیسی و احمد بن یحیی و احمد بن محمد بن خالد که گرایش علمی و فرهنگی محمد بن احمد بن یحیی بیشتر با برقی تناسب دارد عن بن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزه بطّاهری که همان بحث همیشگی است که واقفی است ولی مطرح است که اینها قبل از وقف از او اخذ کردندعن ابی بصیر، ابی بصیر به خصوص در جایی که علی بن ابی حمزه از او نقل کند مراد یحیی اسدی است که بنابر تحقیق ثقه است و بلکه از اجلای ساعات است.

«قَالَ: مَا أَنْتُمْ وَ اللَّهِ عَلَی شَیْ‏ءٍ مِمَّا هُمْ فِیهِ وَ لَا هُمْ عَلَی شَیْ‏ءٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِیهِ فَخَالِفُوهُمْ فَمَا هُمْ مِنَ الْحَنِیفِیَّةِ عَلَی شَیْ‏ءٍ» این روایت ابتداً مضمون اولیه‌اش مضمون واضحی است که بسیاری از مسائل فقهی و اصولی او مشترک است این که « فَمَا هُمْ مِنَ الْحَنِیفِیَّةِ عَلَی شَیْ‏ءٍ» چه می‌خواهد بگوید خوب آنها نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، احکام

نحوه‌ی نماز خواندن ها و امثال اینها که اصول اصلی آنها که یکسان است حج، زکات، یک تفاوت‌هایی در قسمت های مختلف فقه هست ولی اینکه فما هم من الحنیفیه علی شی این چه می‌خواهد بیان کند به نظر می رسد این روایت در مورد مسلّنات نیست یک سری ضروریات دین داریم که مشترکات بین فرقه هست این ضروریات ناظر بر آنها نیست بحث غیر ضروریات هست که افراد باید مراجعه کنند به فقیه و مجتهد برای یاد گرفتن حکم او در آنجایی که اختلافی است غیر مسلم است و اجماعی نست در آنجا کان هیچ چیزی در اختیار اهل تسنن نیست و به آنها نباید مراجعه کرد حالا این روایت مراجعه به تسنن به عنوان مفتی را ردع کرده یا مراجعه به تسنن به ماهم محدث را نفی می‌کند بخصوص اهل تسنن از ائمه ما مطلبی را نقل می‌کنند حالا از پیغمبر و حضرت علی علیه السلام خیلی کار ندارم حالا علی علیه السلام نه عیب ندارد از پیغمبر و نمی‌خواهم جایی که از ائمه ما مطلبی را نقل می‌کنند به هر حال اهل تسنن نسبت به ائمه ما با دید امام نگاه نمی‌کنند و آنها را حجت به آن معنا نمی دانند جاهایی که اهل تسنن از ائمه ما نقل می‌کنند که عمده بحث ما در این موارد هست آیا این موارد را ما می توانیم از این روایت استفاده کنیم آن هم می‌خواهد رد کند؟ ظهور ندارد به نظر من خیلی واضح نیست نمی‌خواهم بگویم حتما ناضر به چیزی نیست قدر متیقن این روایت ردع از فتوای عامه یا روایاتی که از غیر ائمه ما می‌خواهند نقل کنند روایاتی که از ائمه نقل می‌کنند یا آنها فتوا جنبه‌ی واسطه گری دارند و بحث ما هم در آنهاست. شمول این روایت نسبت به آن موارد مشکل است.

روایت بعدی این است که عن ابی جعفر بن بابویه این روایت معلق بر روایت قبلی است همان سندی که به روایت قبلی آمد ابی جعفر آمد بر سر این روایت هم می‌آید همان بحث‌هایی که در صحت انتساب رسالت قطب راوندی به او و طریق قطب راوندی به شیخ صدوق آن دو بحث دقیقا در اینجا هم تکرار می‌شود ما مشکلی در آن جهت نمی‌بینیم بنابراین در اینجا هم نیست.

عن محمد بن الحسن (که دقیقا مراد ابن ولید است )عن الصفار عن احمد بن محمد عیسی عن بن ابی عمیر عن داود بن الحسین که ثقه است عن من ذکر عن ابی عبدالله علیه السلام که مرسله است این مرسله را در دو مبنا می‌شود تصحیح کرد:

1-ما در اصحاب اجماع باید قائل باشیم که اگر اصحاب اجماع صحیح باشد در ادامه آن به سند مراجعه نمی‌شود یا از آن به بعد ثقه است هر کدام از آن دو مبنا را که در اجماع بپذیریم این روایت هم تصحیح می‌شود که ما این مبنا را قبول نداریم.

2- راه حل دوم که این روایت را تصحیح می‌کنداینکه ما بگوییم این یک لایرون و لا یرسلون الا ان ثقه یا که در مورد ابن ابی عمیر است اعم از آنجایی است که خود ابن ابی عمیر ارسال کرده باشند یا مشایخ آنه ارسال کرده باشند ما بر مبنای دوم هم دلیل نداریم که ارسال‌هایی که با واسطه هست اینها را هم شامل شود بنابراین این روایت مشکل است که ما آن را بپذیریم « قَالَ: وَ اللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خِیَرَةً فِی اتِّبَاعِ غَیْرِنَا وَ إِنَّ مَنْ وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا وَ مَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِی قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَیْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ.» این روایت هم ممکن است کسی تصور کند رد اخذ به قول عدو ماست البته عدوّنا را اگر بگویم مطلق اهل تسنن هم عدو ما هست با این مقدمه که حالا اثبات او شاید خیلی راحت نباشد البته شاید متعارف اهل تسنن را بگیرد ولی حالا اشخاصی که یک نوع به عنوان شیعی و محبّ اهل بیت در میان اهل تسنن مطرح هستند و لو اعتقادی به امامت ائمه ندارند ولی به عنوان شیعی به معنای عام او یک معنایی هست که دیدم در مورد حاکم نیشابوری ذهبی می گوید : که قال شیعیٌ لا رافضیٌ می گوید چون این مستدرک صحیحین را که نوشته که خیلی روایت شیعی را آورده است ولی می‌خواهد بگوید که این رافضی نیست با نوشتن این کتاب که برایشان خیلی سنگین است مثل روایت زیادی در فضیلت اهل بیت یک نکته را به شما عرض کنم که نکته جالبی است اصلا رجال اهل تسنن اساس تضعیفات رجالشان بر پایه‌ی متن شناسی است روایت را که نگاه می‌کند روایتی که شیعی است مضمون از باطل است حالا که باطل است برگردیم ببینیم کدام یکی باطل است و جعل کرده‌اند اصل چیز آن است که گاهی اوقات می گوید کسی که در این علم وارد باشد می فهمد که این مجعول است اصلا سبک عمده‌ی تضعیفاتی که دارد شما لسان المیزان ابن حجر، میزان الاعتدال ذهبی که لسان المیزان در واقع تحلیل میزان الاعتدال ذهبی است ملاحضه بفرمایید کاملا مشخص است که ضابطه ها وقانون های او بر این چیزها است این ضابطه های خیلی مدون و امثال اینها ندارند افراد زیادی را شما می بینید که هیچ گونه شرح حالی در کتب عامه در مورد آنها وجود ندارد اینکه در لسان المیزان در مورد ضعفای آنها آورده چون روایت شیعی نقل کرده است من یک سرس موارد که از لسان المیزان یادداشت کرده ام که

هیچ تعصب احوالی نیست به نظر من قدمای آنها سبک تضعیفاتشان هم این طوری بوده است ولی حالا بگویم قدمای آنها نزدیک بوده‌اند و یک چیزی‌هایی می دانسته‌اند خود ابن حجر 700 سال با آن اوقات فاصله داشته عمدتا با همین است که تا این روایت مضمونش شیعی است پس باطل است این‌ها از اول فکر همه چیز را کرده‌اند و تفکر خودشان را محکم کرده‌اند در اینکه روایت باطل است بحث ندارند دنبال این هستند که کدام راوی جعل کرده یکی فلان راوی را تضعیف کرده که این روایت راجعل کرده است ابن حجر اشکال کرده که در سند این روایت کسانی دیگر هم هستند شاید آنها جعل کرده‌اند این گونه تفکر، تفکری است که راحت نیست کسانی که حالت ؟؟؟ برای خود گرفته‌اند با آنها گفتگو کرد الان یکی از مشکلاتی که وجود دارد روایت‌هایی که خود اهل تسنن نقل کرده‌اند تمسک که می‌شود می گوید فلان راوی ضعیف است فلانی هم ضعیف است وقتی مراجعه می‌شود می‌بینیم که ضعیف بودن راوی از کجاست چون همین روایت را نقل کرده است یعنی از اول باطل بودن روایات را مفروغٌ عنه گرفته‌اند طبیعتا ً کسی که تفکرات این شکلی دارد در مورد او بحث این باید تشکیکی در مورد او ایجاد شده باشد که بتوان بحث کرد این خیلی دشوار هست با گفتگو‌هایی که با اهل تسنن می‌شود که شخص اصلا با روشی که طرف را بلرزاند تا شبهه در او ایجاد شود لام است بعضی از کسانی هست که که در صحت اینها شبهه ایجاد کرده‌اند انگیزه آنها دینی نبوده است مثلا محمود ابو رعیه که از خود آنها است در مورد ابو غریره کتاب نوشته به نام اذهان عن سنت المحمدیه این را من ا آقای احمدی میانجی شنیدم که می گفتند ابورعیه اصلا حدیث را قبول ندارند این هاروشن فکرانی شبیه سروش خود ما هستند اینها حدیث و کشف مطالب از پیغمبر و... را قبول ندارند و دنبال حقیقت نیستند این خیلی متفاوت است طبیعتا ما بعضی مواقع خیال می‌کنیم که افرادی مثل ابورعیه در دنیای آنها اثر دارد از اینها نقل می‌کنیم اینها آدم های منحرف در بین آنها شناخته می شوند، منحرف به معنایی که در جامعه‌ی آنها اصلا تایید ندارند. البته بعضی مواقع انحراف به این معناست که گرایش شیعی دارد که این مرحله است ولی اینها خیلی وقت ها انحرافشان از جاهای دیگری است اصلا هر چه باشد حدیث را قبول ندارند بعضی از این افراد را مطرح می‌کنیم که یک نوع شکل و شبهه ای در اذهان اهل تسنن ایجاد شود ولی این گونه شک وشبهه که از قول امثال ابورعیه ایجاد می‌شود به طرف سکولاریسم می برد چون تفکرات آنها تفکرات اصیل دینی نیست در

این روایت به نظر نمی رسد که مراد از موافقت با عدوّ موافقتی نقل روایات و اعتبار بخشیدن به روایاتی باشد که آنها از اهل بیت نقل می‌کنند چون اینها در مقابل اتباع اهل بیت است می گوید شما فقط باید از ما تبعیت کنید و از غیر ما تبعیت نکنید کسی که از غیر ما تبعیت می‌کندآن چیز نیست تبعیت از غیر ما در مقابل تبعیت از ما هست بنابراین این اگر فتوایی نقل کرده باشد یا روایت‌هایی را از غیر طریق اهل بیت نقل کرده باشد آنها را مشخص بخواهد بپذیرد این روایت نهی می‌کنداما روایاتی که آنها از اهل بیت نقل می‌کنند بگوییم این هم می‌خواهد این روایت را ردع کند این طور نیست اتباع غیرنا منظور این است که فقط باید از ما اخذ کنید این مضمون در روایات خیلی است مثلا روایتی که قبل از آن است که می گوید یا کمیل ! لا تاخذ الا انّا تکن منّا یا روایت حسین ابن خالد عن الرضا علیه السلام قال: شیعتنا المسلمون لامرنا الآخذون بقولنا المخالفون لاخذنا و لم یکن کذلک فلیس منا المخالفون لاخذنا در مقابل الآخذون بقولنا هست یعنی باید از قول ما اخذ کنید نه از قول ما اخذ مخالفین. حال در جایی که مخالفین از ائمه ما نقل می‌کنند این دیگر آخذون باخذنا هست این روایت مخالفت با عامه را می‌خواهد نهی کند که موافقت با ما نباشد، تبعیت از ما نباشد که اینها در مقام حصر تبعیت ا اهلبت علیه السلام هستند این روایت به نظر می رسد دلالتشان تام نباشد ولی با همه‌ی این حرف ها (اینکه دلالت این روایات ممکن است تام نباشد) به نظر می رسد با وجود این روایت ها اثبات عدم ردع مشکل است ما نمی گفتیم که این روایت ها قطعا ردع از چیزهای عامعرا نمی‌گیرد می گفتیم قدر متیقن آن این نیست احتمال اینکه اینها ناظر به رد فتاوای عامه هم باشند وجود دارد و خیلی از این روایت ها و همچنین بعضی از روایت ها هست مثلا کذب من زعم انه من شیعتنا و هو من متمسک بعروه غیرها که با دو سند نقل شده از مفضل بن عمرو و از ابراهیم بن زیاد و امثال اینها این جور مضمون ها که در این روایت وجود دارد اینها ظهور در این که ناظر به رد مطلق منقولات عامه باشد این مدل ظهور عامه قابل توجهی ندارد ولی احتمال اینکه اینها ناظر به رد مطلق اخذ از عامه و لو روایاتی که عامه از اهلبیت نقل می‌کنند باشد این عدم رد احتمال آن با وجود این روایت ها محرز نیست بخصوص با تقریری که شهید صدر می‌خواند بیاورند تقریر معروفی که می گویند سیره عقلا هست و ممکن هست شخص بگوید با توجه به سیره عقلا اگر ائمه می‌خواستند ردع کنند باید الفاظ ظاهری می آوردند که آن الفاظ به اصطلاح ظهور داشت و اینها و کافی نیست و این

ارتکاز قوی هست و به نظر بنده این استدلال هم تام نیست به دلیل اینکه اصل ارتکا ز قبول از غیر امامی اینچنین محکم نیست اصل اینکه خبر ثقه حجت است فی الجمله آن محکم هست ان هم به طور متعارف با توجه به فاصله ای که بین شیعه واهل تسنن است ارتکاز قوی وجود ندرد که ما بگوییم اگر بود بیانی غیر از این بیانات لازم بود و امثال این ها. اکر به فرض گفتیم که ارتکاز حجیت قول ثقه علی وجه الاطلاق نبود باید یک سری سوالات و ردعی از ائمه و... وارد می شد در حالی که هیچ عین واثری نیست برای اینکه عین و اثری وجود داشته باشد می گوییم این جور نیست که سیره متشرعه ثابت نیست برای عدم ثبوت سیره متشرعه بر حجیت قول ثقه علی وجه الاطلاق این روایت ها کاملا خوب هست و اینها تقریر شهید صدر را خیلی خوب خراب می‌کنند و اثبات حجیت مطلق خبر ثقه با توجه به روایتی که اینجا وارد شده کاملا دشوار و مشکل هست یک آقایی بود به اسم نجفی که در جامعه المصطفی جزو اساتید آنجا بود یک رساله ای در مورد اثبات عدم حجیت خبر خبر موثقات نوشته بود البته یک سری روایات امثال اینها آورده بود از جهت بحث تیز خوب بحث نکرده، یک مقدار بحث فنی آن طور که باید وشاید نتوانسته بود بکند خیلی ا اینها را فکر کرده بود دلالت دارد بر این دلالت ها تمسک کرده بود دلالت های او واضح نیست خیلی از اینها با توجه به تقریباتی که وجود دارد لام نیست مع اجمالها این اجمال به این معنا نیست که ما مطمئن هستیم که اینها اطلاق ندارند اشکالی که به اینها هست عمدتا قدر متیقن آن به اینها هست و ظهور ندارد وقتی ظهور نداشت ما حجیت ذاتی اینها را نمی توانیم بپذیریم ولی برای رد هم سیره عقلایی که قوم قائل هستند و هم سیره متشرعه‌ای که شهید صدر می‌خواهد بگوید ثابت است این روایت ها در رد آنها خوب است بنابراین عمده آن این است که ما حجیت موثقات را بخواهیم ثابت کنیم باید حجیت موثقات را از کلام شیخ طوسی کسی اثبات کند و یا اجماع بر حجیت فی الجمله موثقات که اینها بیش از حجیت موثقات در طول حجیت روایت ثقه استفاده نمی‌شود نه اجماع بر حجیت موثقات وجود دارد و بعضی ها هم اصلا واسطه ها را قبول نداشتند ولی به نظر ما کلامی که شیخ طوسی ذکر می‌کندکلام درستی است بخصوص این نکته عرض شود بیانی که شیخ طوسی آورده این بیان در مورد موثقات هم جاری هست.

بحث در مورد این هست که آیا در بحث های رجالی در طریق اثبات وثاقت آیا بیّنه شرط هست یا بیانی که مرحوم صاحب معالم دارد صاحب معالم اینها صحیح اعلایی

هست و می گویند بیّنه شرط است و امثال اینها ولی مشهور قائل هستند که بیّنه نیاز نیست یک موقع ما در مطلق موضوعات خبر ثقه را حجت می دانیم پس بحثی نیست بحث این است بنابر این که ما در موضوعات خبر ثقه را حجت ندانیم و بینه را معتبر بدانیم آیا در طریق اثبات وثاقت که به یک معنا در طرق استنباط احکام کلیه قرار می‌گیرد خبر واحد را اخذ کنیم؟ مقدمه منتهی الجمان را ملاحظه بفرمایید ما در اینجا عمده مطالب آقای حائری را بحث نمی‌کنیم مواردی هست که ما آنها را قبول نمی‌کنیم ما در مورد چیزهایی که در مورد حجیت خبر ثقه قبول داریم بحث را دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد وآل محمد

93/12/24

بسمه تعالی

در مورد اینکه خبرهای موثق آیا حجت هست یا نه یک سری بحث‌هایی جانبی وجود دارد که می‌خواهم به چکیده بعضی از این بحث ها را اشاره کنم. در مورد اینکه خبر موثق حجت هست یا نیست خوب یک سری بحث‌هایی وجود دارد که نظر اصحاب در این مورد چیست شهرت بر حجیت هست یا نه و یا عدم حجیت هست خوب آنها یک سری مراحل بحثی دارد که بیشتر در کلمات علمای متاخر از شیخ طوسی هست این اثباتش ونفیش بحث چندان موثری نیست و ما چندان وارد بحث نمی‌شویم بعضی ها مدعی هستند مشهور بین علما عدم حجیت خبر موثقات هست بعضی‌ها اشغال می‌کنند در این زمینه و ما کاری نداریم. اما عمده دلیلی که بر عدم حجیت خبر موثقات آورده شده آیه نباء است یک عبارتی است از مرحوم فخر المحققین نقل شده در ذیل ترجمه ابان بن عثمان که می‌گوید از پدرم پرسیدم نظر شما در مورد ابان بن عثمان چیست پدرم فرمود که«؟؟؟عدمُ قبولِ قوله» دلیل آیه نباء «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ و ایَّ فسق اعظم ٍ بالعدم الایمان» این تعبیر آمده در خیلی جاها این عبارت را از فخر المحققین نقل می‌کنند نمی‌دانم اصل عبارت فخر المحققین در کتابهای او ایَّ فسق اعظم ٍ بالعدم الایمان آمده یا نقل شفاهی است ولی به هر حال در خیلی از کتابها این مطلب نقل شده و به تناسب در مورد اشتراط ایمان در صحت خبر و آیه نباء استدلال شده است من بعضی از عبارت‌هایی که به این عبارت علامه حلی تمسک شده یادداشت کرده‌ام رسایل شهید ثانی جلد2 ص911 مکتب الشمسین ص304، روضۀ المتقین ج14 ص25، الرسایل الفقهیه خاجویی ج1 ص397 تا 398، و ج2ص48و ص324و ص331، مستدرک الشیعه مرحوم نراقی ج18 ص49 و ص101، رویة هلالی که آقلی مختاری جمع آوری کرده‌اند ج1ص366وص372، نقد الرجال ج1ص46 و فصول ص292، قوانین مرحوم میرزای قمی ج2 ص466، در چاپ سنگی ص458،معالم الدین صاحب معالم ص200، صاحب معالم در مقدمه منتهی هم یک

اشاره ای به این دارد که می‌گوید قید ایمان مغنی هست از قید عدالت چون عدالت مفهومی دارد شرعاً که غیر مومن نمی‌تواند به آن متصف شود معالمی که در حاشیه سلطان هست ص278، مفاتیح الاصول ص371، البته این آدرس‌های که می‌دهم شاید صفحات قبل و بعد باشد. تو کلمات بعدی‌ها (متاخرین) یادداشت کرده آمده که در این مورد بحث کرده است کلمات شهید صدر هست که در بحوث فی العلم الاصول ج4ص424، و مباحث الاصول القسم الثانی الجزء الثانی ص578، ایشان دارند بحث کرده‌اند که این آیه نباء دالّ بر حجیت خبر موثقات هست یا نیست ما به چکیده بحث اشاره کنیم.

پرسش: روایاتی که از اهل سنت امثال سکّونی رسیده کسی قطع کرده به اینکه این آقا اظهار روایت از عامی دارد یا نشده... پاسخ: اخذ روایت یک بحثی هست و عمل کردن به روایت هم بحث دیگری است و ملازمه ندارد.

عمده بحثی که هست در آیه نباء دو سه تا نکته هست من به اجمال اشاره کنم اول اینکه فاسق در آیه نباء به معنای اصطلاحی هست یا نیست قبلاً اشاره کردیم فاسق می تواند به معنای لغوی باشد فاسق یعنی «الخارج علی طریق المستقیمۀ» و به تناسب حکم موضوع در خصوص این مورد مراد کسی هست که از روش عقلایی تحدیثی خارج شده باشد و آن خیلی ثابت نیست که کسی که غیر امامی باشد آن داخل در این مصداق باشد. نکته دوم روایت زید شهّاماست که فاسق را به معنای کاذب معنا کرده است و ظاهر آن این است که فاسق اصلاً ظاهر معنایش کاذب هست قبلاً در مورد این روایت صحبت کردیم که چطوری ظهور در می‌آید. نکته سوم بحث تعلیل است که آیا از تعلیل این آیه استفاده می‌شود که امامی هست یا غیر امامی که موثق هم داخل در این آیه هست یا نه که این تعلیل را لای سطر مفصل دنبال کرده‌اند وهمچنین احتمالات آن را که من نمی‌خواهم خیلی وارد بحث آن شوم، به هر حال مجموعاً آیه نباء به نظر می رسد دال بر ردع از چیست نباشد البته اگر ما اجمال بر آیه نباء قائل باشیم این اجمال هم می تواند شبیه همان روایت های قبلی که ما دیروز عرض می‌کردیم اگر مجموع روایت‌هایی باشد که مجمل هست اگر زیاد باشد تعداد ادله مجمله ای که احتمال دلالت بر عدم حجیت خبر غیر امامی داشته باشد احراز عدم ردع مشکل خواهد بود و آن تقریب شهید صدر بر ثبوت سیره متشرعه را مشکل می‌کند باید بگوییم اجمال ندارد که ما عرض کردیم ظاهراً از روایت زید شهّام اصلاً ذاتاً بدست می‌آید این فاسق مجمل نیستند که مجمل هست ولی بحث تعلیل در بعضی احتمالات شهید صدر طوری است که کانّه اجمال را هم می‌خواهد بگوید در حکم عدم ظهور آیه هست و امثال اینها این بستگی به این دارد که ما بگوییم رادع را حتماً باید ما احراز کنیم که رادع ظهور دارد اما اگر احتمال بدهیم که در نزد آنها ظهور داشته ما الان نمی دانیم اهل سنت خیلی وقت‌ها این طوری هستند ما نمی‌دانیم که مفاد آنها چیست این مقداری مشکل می‌شود تمسک کردن به سیره چون شرط عدم احراز سیره اثبات نمی‌شود البته عرض کردم یک روایت مجمل کافی نیست چون اساساً یک روایت ظاهر هم کافی نبود برای ردع

سیره ولی زیاد باشد تعداد ادله مجمله برای احراز عدم ردع و احراز وجود سیره متشرعه و قبول خبر مطلق ثقه مشکل می‌شود.

پرسش: احراز عدم ردع نمی توانیم بکنیم؟ پاسخ: بله، این چکیده این بحث بود. اینجا یک بحثی وجود دارد اینکه این ادله‌ای که ما دیروز بحث می‌کردیم آیا در مورد شیعه‌های فاسق هم جاری می‌شود و یا نه؟چون ادله عمدتاً در مورد سنّی های، سنی بود شامل شیعه هم می‌شود یا نه؟ بخصوص بعضی از آن ادله یک تعلیلاتی در مورد آن هست این است که لانّهم اطمئنوا علی کتاب الله فحرّفوا در مورد اهل تسننی که به هر حال تحریف مضمونی آیات الهی که در مورد حضرت علی علیه السلام هست و آنها را تحریف کرده‌اند صادق است اما کسانی که حضرت علی علیه السلام و ائمه را قبول دارند ولی ائمه های بعدی را قبول ندارند آیه قرآن این دلالت روشنی لولا السنة بر این مطلب داشته باشد ما در این مورد نداریم بخاطر این مشکل است این تعلیل را شامل حال غیرشیعه غیر امامی بگیریم ولی ما یک سری روایاتی داریم «مَن اَنکر واحداً منکم کَمن انکرکم» که از آن استفاده می‌شود که حکم کسی که یکی از امامان را انکار کند مثل حکم کسی است که همه آنها را انکار کند روایت‌های متعدد به این مضمون داریم که شیعی فاسق، شیعی غیر امامی با سنّی در احکام یکسان هستند حالا اگر نگوییم ظهور اطلاقی اینها این است که همه احکام سنی‌ها بر شیعه فاسق بار می‌شود با وجود این چنین روایتی احراز عدم ردع و امثال اینها در مورد شیعه های غیر امامی هم مشکل می‌شود بنابراین شبیه همان بحث‌هایی که در مورد اهل تسنن هست در مورد شیعه ها هم جاری می‌شود ما نمی‌خواهیم بگوییم که خود آن روایت‌هایی که دیروز خواندیم شامل می‌شود ولازم هم نیست شامل شود روایت های دیگری که شیعه غیر امامی را به منزله اهل تسنن قرار داده آنها کافی است برای اینکه یا قطعاً یا احتمالاً اثبات عدم اعتبار قول سنّی‌ها را قول شیعه غیر امامی بکنند بنابراین اگر در جایی بخواهیم اثبات اعتبار آن را بکنیم با ید به همان کلام شیخ طوسی تمسک بکنیم که آن خودش یک محوریت پیدا بکند البته در کلام شیخ طوسی در عُدّه یک چیزهایی ما داریم بحث های متعددی وجود دارد از آن جمله محقق حلّی انکار کرده ادعای شیخ طوسی که اصحاب خبر های غیر امامی بحث می‌کندو من تعجب می‌کنم محقق حلی چطور این انکار را کرده در حالی خود محقق مکرر در کتابهای خود به خبر غیر امامی تمسک کرده است و مکرر اشاره می‌کندکه این خبرها حجت هست.

حالا من تیتر بحث‌هایی که اینجا باید دنبال شود را می گویم، یکی آن بحث‌هایی که در عبارت عُدّه شیخ طوسی هست این است که شیخ طوسی تعلیل می‌کندعمل اصحاب را به اینکه یک روایتی وارد شده و آن روایت این است که اگر اضمار امری وارد نشد «فنظروا ما الی رعوهم الی علیِّ» آیا این تعلیل باعث می‌شود اعتبار کلام شیخ طوسی متوقف می‌شود بر اینکه آن روایت را معتبر بدانیم چون آن روایت مرسل هست و حجت نیست اعتبار خود شیخ طوسی هم زیر سوال می‌رود یا نه؟ این بحث مفصلی است که من مقاله‌ای که در تفسیر عبارت عُدّه دارم محور اصلی آن همین هست که در مورد آن صحبت کردیم. محور دیگر اینکه این روایت در هیچ مصدری از مصادر

موجود ما نقل نشده آیا عدم نقل این روایت در هیچ یک از مصادر ما باعث می‌شود، عدم اعتبار این روایت را به دنبال داشته باشد و مثلاً به تبع اینکه گفتیم اعتبار کلام شیخ در عده متوقف هست بر اعتبار کلام این روایت آن هم مخل تردید بشود اینجا یک نکته ای هست از مقاله‌ای که در مجله مال شورای عالی حوزه و پژوهش در این مورد یک کتابی هست بعضی از زیدیه که در آنها عبارتی شبیه همین عبارت عده شیخ طوسی از نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی اشعری نقل می‌کندکه ایشان خواست بگوید کانّه مصدر شیخ طوسی این روایتی که نقل می‌کند همین روایت نوادر الحکمة هست که ایشان آورده است خوب حالا من به نظرم بین آن روایتی که در این مجله آمده مفاد آن با روایتی که شیخ طوسی نقل می‌کندکاملاً متفاوت هست وتفاوت جدی وجود دارد بین این دو تا به نظر نمی‌رسد کلام شیخ طوسی بر گرفته آن عبارت نوادر الحکمة باشد و آن هم یک بحثی است باید در عده دنبال کنیم.

یک محور دیگری در مورد عده وجود دارد این است که کلمات مختلفی که شیخ طوسی در آثار مختلف خودش مثل تهذیب، استبصار، راجع روایت‌های غیر امامیه مثل عمّار ساواتی، سکّونی و امثال اینها دارد گاهی اوقات تصور می‌شود که این عبارتها با همدیگر تضاد و تنافی دارند و این تضاد و تنافی را ما می‌توانیم قبول کنیم چه طوری می‌شود عبارت‌های مختلف شیخ طوسی را جمع کرد این هم یک محوری هست که نیاز به بررسی دارد البته یک موقع شاید در مورد این مقاله‌ای بنویسم.

محور دیگر اینکه اساساً شبیه کلمات شیخ طوسی در کلمات دیگر قدما وارد شده یا نشده؟ آیا ممکنه شخصی بگوید چون هیچ کسی شبیه این عبارت ندارد یا احیاناً بعضی عبارت های مخالف بر این استفاده می‌شود ممکن کلام شیخ طوسی زیر سوال برود از جمله بعضی از عبارتها که مرحوم شیخ صدوق دارد در مورد سکونی که می‌گوید: «لا یُفّی بما یَنفردِ ب روایته» از این بعضی‌ها استفاده کرده‌اند که ایشان اصلاً به فتواهای روایتهای عامه که سکونی هم یکی از آنها باشد اصلاً عمل نمی‌کند بنابراین این بر خلاف گفته شیخ طوسی هست این هم یک محور دیگر که عبارتهای شیخ صدوق را ما در این مورد ببینیم آیا همینطور هست یا نه. من اجمالاً عرض کنم در جمع بین کلمات شیخ صدوق به این نتیجه رسیدیم و آن هم شبیه عبارتهای شیخ طوسی آن در می‌آید خود عبارتهای شیخ صدوق لا یُفّی بما یَنفردِ ب روایته را ما می‌گوییم مفاد آن این است که در جایی که امامی و غیر امامی مطلبی را نقل کردند اکر این مطلب را عامی منفرد به نقلش باشد سکونی منفرد به نقل آن باشد آن مورد اعتبار ندارد در نتیجه این بازگشت به این می‌کندکه روایت سکونی در تعارض با روایت امامی حجت نیست بازگشت می‌کندبه همان فرمایش شیخ و شواهد این مطلب را من آورده‌ام.

پرسش: این مواردی که لایَنفردُ گفته همه بحث تعارض هست؟ پاسخ: بله مراد بحث تعارض هست.

چیزی که من به نظرم رسیده اینکه شهادت شیخ طوسی در عُدّه واجد شرایط اعتبار هست و این شهادت حجت هست و هیچ مانع داخلی و خارجی برای اعتبار این شهادت

نیست بنابراین ما ذاتاً ادله حجیت خبر موثق را از سیره و روایات را قبول نداریم ولی این نقلی که شیخ طوسی کرده که سیره علما هست این هم مورد پذیرش هست این هم به دو بیان دارد که قبلاً اشاره کردم: یکی نقل سبب و نقل مسبب، شیخ طوسی اولاً دو تا شهادت اینجا می‌دهد یک شهادت این است که طایفه به اخبار موثقات با دو شرط عدم معارضه با اخبار صحیحه و عدم اعراض طایفه امامیه به روایات عمل می‌کند (شهادت به عمل طایفه هست)، یکی هم شهادت به خود همین حکم شرعی که مسبب هست که خبر موثقات با این دو شرط حجت هست، حجیت یک حکم شرعی هست به این دو شرط اعتبار دارد که حالا به نظرم هر دو تقریب را می‌شود دنبال کرد یعنی هم به اعتبار کلام شیخ طوسی سیره متشرعه استفاده می‌شود و آن را ما وقتی احراز کردیم از آن حکم شرعی استفاده می‌شود و هم مستقیم خود حکم شرعی را که شیخ طوسی اینجا ادعا کرده آن را هم می‌توانیم داخل در ادله حجیت خبر واحد بدانیم و آن را معتبر بدانیم. پرسش: جنابعال فرمودید که از کتب رجال آنقدر اطمینان حاصل می‌شود... پاسخ: همین نکته را هم ضمیمه کنم اینکه در کتب رجالی یک قرائنی هم در مورد اینکه فی الجمله خبر موثقات حجت هست در کتب رجالی هم وجود دارد از جمله این قرائن اولاً نفس پرداختن به توثیق غیر امامی‌ها، حالا توثیق عامه در کتابهای ما خیلی کم هست محدود هست ولی توثیق غیر امامی، شیعه غیر امامی مکرر این توثیق شده و همان نکته‌ای که شیخ طوسی در مورد این هست که اینها نشانگر خبر ثقات امامیه را حجت می‌دانند عین همان هم در مورد غیر امامیه ثقات وجود دارد یعنی نکته‌ای که شیخ طوسی می‌گوید اگر بنای آنها بر اعتبار فی الجمله خبر ثقات نباشد پرداختن به این امر لغو هست شبیه همان هم در مورد خبر شیعه‌های غیر امامی هم می‌آید. نکته دیگر اینکه مکرر در کتب رجالی این مطلب اشاره شده که فلان شخص ولو غیر امامی هست ولی کتاب او معتمد هست در موارد مکرر در معتمد بودن کتاب اشاره شده و معتمد بودن کتاب معنای آن این است که به کتاب های او فتوا می دادند وامثال اینها. اینکه بگوییم به کتاب های او در صورت اطمینان عمل می‌کردند وی همیشه اطمینان بخش است یا اینکه بگوییم همه روایت های او اطمینان بخش است این احتمال غیر عقلایی است که بگوییم تمام روایت های او اطمینان بخش است یا بگوییم به شرط اطمینان عمل می‌کردند به شرط اطمینان در خصوصیت این کتاب آمده مثل همه‌ی کتاب های دیگر هر حیثی که اطمینان بخش باشد به این روایت ها عمل می‌کنند آن این گونه قراین استفاده می‌شود که به اصطلاح اصحاب فی الجمله به خبر موثقات عمل می‌کردند اینکه در چه صورتی؟ آیا مثلا به خبر موثقات به شرط تعدد هست؟ممکن است به شرط تعدد باشد امثال اینها البته شاید از اینکه کتابه معتمد قید هم نکرده باشد استفاده می‌شود کتابه معتمد خیلی واضح نیست که از آن استفاده شود که همیشه بشود به تمام روایت های آن اعتماد کرد و لو در یک شرایط خاصی به این کتابها و روایت‌ها عمل شود به نظر می‌رسد کافی باشد برای اینکه به کتابه معتمد ... کتاب معتمد در واقع تا حدودی فکر می‌کنم وثاقت خود راوی هست مرحوم محقق حلی در بعضی از آثار خود نمی دانم در نکة النهایه هست یا مسائل اجزیت بود ایشان اشاره می‌کندکه شیخ طوسی کثیراًما به اخبار سکونی و عمار ساواتی، و عن ما صلحما تمسک و ادعای اجماع و

ادعای اتفاق کرده است مصححین این کتاب در حاشیه نوشته‌اند که ما غیر از عبارت شیخ طوسی در عده عبارت دیگری پیدا نکردیم که شیخ طوسی به این مطلب اشاره کرده باشد به نظر می رسد محقق حلی اشاره به همین عبارتهای مکرری دارد که می‌گوید کتابه معتمد، کتابه معتمد یعنی اینکه طایفه به کتاب او عمل کرده‌اند اتفاق عملی طایفه به کتب این اشخاص را ایشان ادعا کرده است و اینها ناظر به این است این هم یکی از قرائنی هست که از آن استفاده می‌شود که طایفه به روایتهای اینها عمل کرده است حالا «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» را هم ولو از جهت سندی ضعیف هست ولی می‌شود به عنوان مؤید اینکه به هر حال اینها در طایفه مطرح بودند مورد توجه افراد بودند این هم مؤید این هست که طایفه فی الجمله به اخبار غیر امامی عمل می‌کردند و اینها مجموع اینطور قرائن به نظر می‌رسد اطمینان بخش باشد در اینکه طایفه اخبار غیر امامی را بطور کلی کنار نمی‌گذاشتن بلکه فی الجمله به آنها عمل می‌کردند ان شا الله بعد از تعطیلات دو تا بحث باید مطرح کنیم. بحث اول اینکه آیا در اثبات وثاقت و صحت مذهب، اثبات شرایط مثل عدالت، صحت مذهب، امامی بودن و وثاقت و... در اثبات اینها خبر واحد حجت هست یا این هم مثل سایر موضوعات خبر واحد در آن حجت نیست و حتماً باید بینه باشد؟

نکته دوم اینکه آیا در موضوعات بطور کلی بینه در موضوعات شرط هست یا نیست؟ بحث اول خیلی قدیمی هست بخصوص صاحب مدعا بخاطر همین اصلاً صحیح مشهوری و صحیح عندی را وضع کرده است صحیح اعلایی تعبیر می‌کنند مرحوم صاحب معالم به تبع شاید محقق اردبیلی هم اینطوری باشد به هر حال اینها یک گروههایی هستند که در حجیت در صحت روایت مذکّی بودن روات به عدلین را معتبر می دانند بخاطر همین به جاهایی که به عدل واحد دستگیر شده‌اند این را قبول نمی‌کنند و یک مقدار مبنای مذیقی را در این باب دارند این است که صاحب معالم و مدارک هم همینطور هست منتقی الجمات اساساً بر اساس این دیدگاه نوشته شده است منتقی الجمات برای سه گروه هستند و رمز یکی «نون» داره و مال روایت حسان هست «صحی» دارد برای اینکه صحیح عندی هست «صحر» دارد مال صحیح عند المشهور هست که تفاوت بین صحیح عندی و صحیح عندالمشهور این مطلب هست و ایشان در مقدمه آن مفصل به این بحث پرداخته و مطرح شده است یک مبنایی هم در بحث رجال مطرح شده است حجیت ظنون رجالیه اگر کسی قائل به حجیت ظنون رجالیه باشد این بحثها اصلاً پیش نمی‌آید حالا از هر راهی می‌خواهد ظن حاصل بشود یا نه، ولی گاهی اوقات اگر انسان ذاتاً ممکنه اصلاً دلیل بر حجیت خبر واحد در باب اثبات شرایط حجیت نداریم و فقط بینه هست این خودش منشأ شود به انسداد بیانجامد حالا یا به انسداد کبیر یا صغیر، انسداد صغیر البته یعنی آن ظنون رجالیه علتی را که شخص ظنون رجالیه را حجت بداند مبنای صاحب معالم باشد این بحث خیلی اهمیت دارد و بحث محوری هست که ان شاء الله بعد تعطیلات ادامه می‌دهیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»